

به یاد سالروز شهادت دکتر کاظم سامی

چرا با فتوا اشخاص ترور می شوند؟

در جامعه همیشه کسانی هستند که بدلیل داشتن موقعیت اجتماعی، انقلابی و یا شرایط ویژه سیاسی و یا نظامی آنان، سربه نیست کردنشان از طریق پرونده سازی و متهم کردن آنان به وابستگی به این و یا آن کشور امکان پذیر نیست. از این رو اینگونه اشخاص را با توطئه های گوناگون - و از جمله از طریق صادر کردن فتوا - سربه نیست می کنند و سپس برای بعضی از آن ها اشک تمساح هم می ریزند و یا به درجه رفیع شهادت نائل می گردانند و در غالب موارد هم از شهادتشان برای اغفال و تحمیق هرچه بیشتر توده برانگیخته شده، استفاده های تبلیغی می کنند. در جمهوری اسلامی از این موارد به قدری زیاد است که تمامی آنها تا به امروز به درستی احصاء نشده است. زعمای جمهوری ولایت مطلقه فقیه درس کشت و کشتار و ترور را از استاد اعظم خود آقای خمینی گرفته اند که فتوا می داد که حفظ حکومت اسلامی «اوجب واجبات» است، «... و همین تکلیف است که ایجاب می کند خونها در انجام آن ریخته شود». (۱) و یا « اگر اینها در جامعه ساقط نشوند امام زمان را ساقط می کنند، اسلام را ساقط می می کنند». (۲)، و باز « ... آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود همه مسنول می باشند و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاہهای مربوطه رجوع کنند، و اگر آنان کوتاهی نمودند خودشان مکلف به جلوگیری هستند». (۳) نظر به این که این مقاله به یاد و خاطر سالروز زنده یاد شهید دکتر کاظم سامی قلمی گردید، و از طرفی نظر بر اختصار است، از موارد دیگر ترور ها در اینجا می گذرم. (۴)

برای روشنائی انداختن به کارد آجین کردن دکتر سامی و در نتیجه به قتل رساندن آن شهید لازم است که مختصری به وضعیت سرگرد دلشاد تهرانی قبل و بعد از در سال ۱۳۶۷، خودکشی و یا خودکشی کردنش، در ۱۷ آذر سال ۱۳۶۷ که پرداخته شود:

وضعیت سرگرد دلشاد تهرانی قبل از خودکشی و یا گشتنش

در کتاب خانه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ که پدیدآورنده و ناشر آن دادگستری جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی قضایی است. در مورد سرگرد دلشاد تهرانی پیش از خودکشی و یا کشتن، چنین آمده است:

" ج - سرگرد دلشاد تهرانی - پس از سرهنگ فرسنداج به فرماندهی گارد گماشته شد. این آقا دلچسب تر از سرهنگ بود، چون ظاهری آراسته و متدین و باطنی بس آلوده و ناهنجار داشت. گزارش بسیار محرمانه ای این آقا را چنین معرفی می نماید:

۱- در يك خانواده مذهبی در تهران در خیابان امیریه، خیابان فرهنگ متولد شده است.

۲- سرای فرهنگ و خیابان بوذرجمهری، نمایشگاه داران و دلالان اتوموبیل او را خوب می شناسند.

۳- قبل از ازدواج پاتوق دلشاد خیابان جمشید و شهرنو بود.

۴- از پرسنل قدیمی تیپ ۲۳ نوه است .

۵- در سال ۱۳۴۱ در يك مأموریت نظامی در نرده به يك دختر ۱۳ ساله تجاوز نموده.

۶- در جوانی ... بوده است.

۷- عوامل قدیمی باشگاه کیان، بخصوص مهدی لحافدوز با وی روابط ... داشته اند.

۸- قبل از انقلاب خبرچین ضد اطلاعات تیپ بود.

۹- در جریان کاروانسراسنگ، عضو فعال و بهمین جهت سی هزار ریال از ساواک دریافت نموده است.

۱۰- بلافاصله پس از انقلاب رنگ عوض کرده سرپرست کمیته پاکسازی تیپ شد که کلیه سوابق پلید خود را از پرونده رکن دوم اطلاعات بر می دارد.

۱۱- از امکانات شغلی خود بعد از پیروزی انقلاب استفاده کرده و یک اتوموبیل بنز سواری طاغوت به قیمت بسیار نازل و قسطی خریداری می نماید " (۵) .
وضعیت وی بعد از خودکشی و یا گشتنش

در سال ۱۳۶۷ بعد از خودکشی و یا خودکشی کردنش، وی را شخصی عاشق و دلسوخته امام و نمونه بارز یک نظامی انقلابی و برحذر از مادیات و ... معرفی می کنند:

"سرهنگ دلشاد تهرانی، اثناء کننده کودتای نوژه در گذشت. سرهنگ تهرانی از افسران دلسوز متعهد و از جان گذشته ژاندارمری بود. یکی از همکاران او در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی در مورد تعهد کاری و خصائل اخلاقی وی اظهار داشت: پایبندی و ارادت او به اسلام و انقلاب زیانزد همه بود و در اجرای وظایف کمترین اغماضی روا نمی داشت. وی تأکید کرد سرهنگ تهرانی در همین حال با اخلاق حسنه خود محیط کاری را آکنده از صفا و صمیمیت کرده بود. کشف و افشای کودتای نوژه از بارزترین فعالیت های مرحوم سرهنگ تهرانی طی دوران خدمتش بوده است. وی در جبهه های جنگ تحمیلی حضور فعال داشت و در چند نوبت نیز مجروح شد. سرهنگ دلشاد تهرانی عاشق دلسوخته حضرت امام و نمونه بارز یک نظامی انقلابی و وطن دوست بود. قبل از انقلاب در هوانیروز فعالیت داشت و سپس وارد ژاندارمری شد و مدتی معاونت بیمارستانی ژاندارمری را بعهده داشت. تواضع و ایمانش او را برحذر از توجه به مادیات کرده بود و تا پایان عمر ۵۱ ساله اش بصورت بی پیرایه ای با همسر و دو دخترش زندگی کرد. بمنظور بزرگداشت مرحوم سرهنگ تهرانی فردا (جمعه)، ساعت ۳۰/۱۴ مجلس ختمی در مسجد ابوسعید واقع در خیابان ابوسعید منعقد است" (۶)

منقول است که این اطلاعیه و مطلب را مقامات امنیتی به خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه داده است. در کتاب دادگستری جمهوری اسلامی، آقای دلشاد تهرانی را بدانگونه معرفی کرده اند، ولی بعد از خودکشی، وی را اینگونه معرفی می کنند. راز و سر این دو گانگی کاملاً متضاد در چیست؟

«علت ناهنجار و فاسد معرفی کردن دلشاد تهرانی در مرتبه اول این است که وی در آن زمان مسئول یگانه حفاظت ریاست جمهور، آقای بنی صدر بوده است. قصدشان نشان دادن فساد و بخدمت گرفتن افراد فاسد در دفتر بنی صدر است که ویرا این چنین معرفی کرده اند و بیچاره دلشاد تهرانی که در این رابطه چوب بنی صدر را خورده است. طرفه اینکه نقل کرده اند وی یکی از افسران ورزیده اطلاعات بوده و کشف و افشای کودتای نوژه را از مهمترین فعالیت دوران خدمت وی ذکر می کنند و توجه نکرده اند که این کشف هم در دورانی است که وی در دفتر ریاست جمهوری مشغول خدمت بوده است. در مرتبه دوم همین افسر با باطنی بس آلوده و ناهنجار - به زعم آنها- را بخدمت می گیرند و بکارهای امنیتی - اطلاعاتی بکار می گمارند، از همه عیوب گذشته پاک و مفتخر به القاب های افتخارآمیز می گردد.

بعد از قتل مرحوم دکتر کاظم سامی در ۲ آذرماه سال ۱۳۷۶، بطوریکه نقل می کردند از آقای تهرانی خواسته شده است همانطوریکه کودتای نوژه را کشف کرده است، قاتل دکتر سامی را نیز پیدا بکند و نشان دهد که دولت در این قتل دست نداشته است و وعده خلعتی نیز به او می دهند. آقای تهرانی دست بکار می شود، اما محتوای پیام را که می گوید: با پیدا کردن قاتل دکتر سامی نشان دهد که دولت در قتل

دست نداشته است را بدرستی دریافت نمی‌کند و با پیگیری و جدیت کار تحقیق را پی می‌گیرد و سرانجام دو هفته بعد از قتل دکتر سامی، هنگامیکه سرنخ اصلی را کشف می‌کند در پشت میز کارش به ضرب گلوله وی را به قتل می‌رسانند و همانروزها شایع کردند که وی در اطاق کارش با اسلحه کمری خود، خودکشی کرده است. و برای حتم غائله بدینگونه از زحمات وی قدردانی کردند. « (۷) این قسمت اطلاعاتی بود که در سال ۱۳۸۰ در کتاب اوین جامعه شناسی زندانی و زندانبان به اطلاع عموم رسید. اما بعد از انتشار کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۷ آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۹۰، سرنخ دیگری که دست زعمای جمهوری اسلامی در آن دیده می‌شود منتشر شده است: یکشنبه ۶ آذر ۶۷، «ساعت هفت صبح به مجلس رسیدم. تا هشت کارهای دفتر انجام شد. در جلسه علنی قبل از دستور مرگ دکتر [کاظم] سامی را تسلیم گفتم. در مطبش توسط شخص ناشناسی با چاقو ترور شده و پس از انتقال به بیمارستان و کارگر واقع نشدن معالجات، فوت کرده است. رسانه‌های خارجی با شیطنت به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که نظام را متهم به قتل او کنند. آیت‌الله منتظری هم پیام مفصلی به پدرش داده‌اند.» (۸)

پنجشنبه ۱۰ آذر ۶۷، «آقای سید علی اکبر محتشمی وزیر کشور تلفنی اطلاع داد که قاتل دکتر کاظم سامی را دستگیر کرده اند و مجدداً اطلاع داد که شناخته شده ولی فراری است و دستگیر نشده است.» (۹)

شنبه ۲۷ اسفند ۶۷، «آقای موسوی اردبیلی گزارش داد که در پزشکی قانونی در صحت ادعای خودکشی قاتل دکتر سامی تردید به‌وجود آمده و احتمال اینکه باندی بوده‌اند و او را کشته‌اند و کشته‌اش را حلق آویز کرده‌اند، وجود دارد. قرار شد پیگیری شود تا حقیقت مکشوف گردد.» (۱۰) در تمامی قتل‌ها و ترورهای که در زمان خود به علت آشکار شدن سرنخ‌هایی و ضد نقیض‌گویی‌های زعمای ولایت مطلقه فقیه در جامعه سر و صدائی راه افتاده «قرار شد پیگیری شود تا حقیقت مکشوف گردد.» ولی هرگز تا به امروز چنین اتفاقی نیفتاده است. در مورد قتل شهید دکتر کاظم سامی گفته‌ها و یادداشتهای آقای علی اکبر اعلمی بسیار گویا و رسا است.

آقای علی اکبر اعلمی، که در آن هنگام معاون مدیر کل امور انتظامی وزارت کشور بوده است، بعد از عنوان کرد: «با توجه به مأموریت ذاتی اداره کل امور انتظامی سعی می‌کردم که به هر طریق ممکن از کم و کیف این حادثه‌ی تلخ باخبر شوم. اما متأسفانه اطلاعات موجود در اداره کل انتظامی در حدی نبود که بتوان از جزئیات این حادثه سر درآورد. حتی آن بخش از پرونده انتظامی قتل سامی هم که در اختیار ما قرار گرفت آکنده از ابهامات و ضد و نقیض‌گویی‌ها بود. با این وصف در حوزه کاری من کسی به‌خود اجازه نمی‌داد که انگشت خود را متوجه ابهامات مذکور کرده و بطور جدی در مقام کشف و رمزگشایی آنها برآید.» (۱۱)

اعلمی توضیح می‌دهد: «موضوعی که بر پیچیدگی و ابهام این واقعه تلخ افزود مرگ مشکوک قاتل و نحوه کشف آن بود به این معنا که مقامات قضائی و مسئولان امنیتی و انتظامی در اواخر آذرماه همان سال اعلام کردند که "محمد جلیلیان" قاتل دکتر سامی بیماری روانی داشته و یکروز پس از ارتکاب قتل در گرمابه برلیان اهواز خود را با کمر بند از دوش حمام حلق آویز کرده و به عمر خود پایان داده است و این در حالی بود که گزارش پزشکی قانونی خلاف این ادعا را گواهی کرده بود!» (۱۲)

وی همچنین می‌گوید: «در پی این مصاحبه طی یادداشتی خطاب به دکتر صدر معاون سیاسی امنیتی وقت وزارت کشور به ابهامات و ضد و نقیض‌گویی‌های پرونده اشاره کردم. از دید من حداقل شش ابهام جدی در گزارش نیروهای امنیتی و انتظامی آنروز وجود داشت:

۱. میان متهم شدن قاتل به اختلالات روانی و تهی‌ی چند پاسپورت و شناسنامه جعلی توسط وی تناسب منطقی وجود نداشت.

۲. اخراج یک کارمند که طبق گزارش مسئولان امر دوباره به شغل اولش بازگشته بود نمی‌توانست انگیزه‌ای قوی برای ارتکاب قتل سبعانه سامی و تصمیم به قتل همسر وی باشد.

۳. وجود چندین شناسنامه و پاسپورت جعلی در نزد قاتل حاکی از این بود که وی فرد انگیزه‌داری بوده و قصد خروج از کشور را داشته است. در این صورت شهرهای مرزی شمال غرب کشور بهترین گزینه‌ای بود که او می‌توانست برای فرار از کشور انتخاب کند. بنابراین متواری شدن او به شهر اهواز چندان وجاهتی نداشت.

۴. کدام سرنخ توجه ماموران امنیتی و انتظامی را به شناسایی قاتلی جلب کرده بود که تقریباً ۲۰ روز قبل از شناسایی وی در گرمابه‌ای واقع در اهواز دست به خودکشی زده بود.

۵. کسی که قصد خودکشی داشته چرا حمام را انتخاب کرده و چرا وسیله‌ی مناسبی را برای خودکشی با خود به همراه نبرده است تا ناگزیر نشود که با کمر بند خود را حلق‌آویز نماید!

۶. فاصله کم دوش از سر استحمام کننده، کوتاه بودن کمر بند برای انجام عملیات خودکشی از طریق دوش، عدم مقاومت دوش برای تحمل سنگینی قاتل و فاصله آن با زمین و ... از مواردی است که قبول سناریوی خودکشی از طریق حلق‌آویز شدن از دوش گرمابه را با تردید جدی مواجه می‌ساخت.» (۱۳)

مطلب سخت تأمل بر انگیز که دست زعمای جمهوری اسلامی را در قتل دکتر سامی آشکارتر می‌کند اینک:

«واکنش مسئولان وقت وزارت کشور» به یادداشت و ملاحظات اعلامی است؛ او روایت می‌کند: «به نگارنده فهماندند که شتر دیدی، ندیدی! لذا تردیدها و ابهامات مذکور که امکان انتشارش در رسانه‌های آن روز کشور میسر نگردید تا به امروز همچنان در دفترچه خاطراتم جاخوش کرده...» (۱۴)

گفته احمد خمینی هم در مورد اطلاعیه مرحوم منتظری در مورد قتل دکتر سامی قابل تأمل و تعمق است. وی که خودش قربانی همین توطئه هائی که در آن شرکت داشت شد، در انتقاد به آقای منتظری که در مورد قتل دکتر سامی پیام (۱۵) خود را به نحوه ای نداده که جمهوری ولایت مطلقه را تیرنه کند، خطاب به آیت الله منتظری می‌نویسد: «آیا در مورد قتل مرحوم دکتر سامی شما به گونه ای اطلاعیه ندادید که از آن فهمیده شود نظام او را کشته است؟ یادتان است در دیداری با شما این مطلب را گفتم؟ بلافاصله آقای هادی گفت پیام آقا به صورتی بود که نظام تیرنه شد. من به او گفتم خودت را به آن راه نزن که شما از آنجا که ساده اندیش هستید و نمی‌دانید چه چیزهائی را باید گفت و چه چیزهائی را نباید گفت گفتید: بلکه فلاحيان گفته است ما منافقين را از پا در می‌آوریم به آقا هادی گفتم ایشان خودش تصدیق کرد که خواسته است به صورتی بگوید که قتل مرحوم دکتر سامی به گردن نظام بیفتد و بعد به شما گفتم اولاً معلوم نیست فلاحيان چنین چیزی گفته باشد از آن گذشته سامی که منافق نبود آیا خدا را خوش می‌آید هر قتلی و غارتی را به گردن نظام بیندازید.» (۱۶) این نکته از گفته آقای احمد خمینی که «شما از آنجا که ساده اندیش هستید و نمی‌دانید چه چیزهائی را باید گفت و چه چیزهائی را نباید گفت گفتید: بلکه فلاحيان گفته است ما منافقين را از پا در می‌آوریم خود گویا است.»

مقاله را با این نکته به پایان می‌برم، بطوری که همگان اطلاع دارند دکتر کاظم سامی وزیر بهداری و درمان در دولت موقت بود. مدتی بعد در جراید خواندیم که دکتر سامی از وزارت بهداری استعفا

داده است. اینکه چرا وی استعفا داده در آن زمان جزو اسرار بود. اما بعداً معلوم شد که وی طرح درمان و بهداشت عمومی را که تهیه کرده بود، در صدد بود که طرح خود را که به اجرا در آورد، در جلسه ای که مرحوم مهندس بازرگان با آقای خمینی داشته، آقای خمینی به بازرگان نخست وزیر می گوید، صلاح نیست که دکتر سامی وزیر بهداشتی و درمان باشد و او را از وزارت بردارید و اگر شما حاضر به برداشتن او نیستید من خودم او را بر می دارم. بازرگان هم برای اینکه آقای خمینی خودش اقدام نکند و آبروی دکتر سامی را ببرد، دوستانه اتمالاً بدون اینکه مآووقع را به دکتر سامی بگوید، به آن مرحوم می گوید: که بهتر است، از وزارت بهداشتی استعفا بدهد و ایشان هم از وزارت بهداشتی استعفا می دهد.

نتیجه:

آنهاهی که خیال می کنند که بعضی زعمای جمهوری اسلامی که امروز دست شان از بخشی از قدرت کوتاه شده، مردمی شده و دلشان به جان و مال و ناموس مردم می سوخته می شود به کجراهه می روند. زیرا همین ها برای حفظ قدرت از قتل نزدیکترین افراد هم خم به ابرو نمی آورده اند. وقتی مرحوم لاهوتی در سال ۶۰ در زندان اوین با سم استریکنیک کشته می شود (۱۷). آقای هاشمی هم برای اینکه این راز فاش نشود، دختران و دو داماد خود که پسران شهید لاهوتی هستند را جمع می کند و به آنها می گوید: « شما به خاطر انقلاب، سکوت کنید» (۱۸) و « آنها هم آدم های باهوشی بودند و موقعیت را فهمیدند» (۱۹)، سکوت اختیار کردند و همچنین بنا به گفته نیازی احمد خمینی را می کشند (۲۰) و بعد از کشته شدن احمد آقا خمینی نیز، آقای هاشمی رفسنجانی باز، «همه اعضای خانواده خمینی را در اطاقی گرد می آورد و خطاب به آنها می گوید: کلمه ای سنوال برانگیز در باره طبیعی نبودن مرگ حاج احمد آقا نباید از زبان شما خارج شود.» (۲۱) و اکنون فاش شده است که در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بیش از هشتاد نفر به قتل رسیده اند (۲۲) و جای بسی تأسف و تأثر است که خون جان انسانها تا این حد در جمهوری اسلامی بی ارزش شده است و بسیاری به کسانی خود آمر و مسبب قتل های زیادی بوده اند و یا حد اقل با آمرین و قاتلین همراهی کرده و یا به آن علم داشته و به خاطر حفظ قدرت دم فرو بسته اند، آزادی، حقوق و عدالت می خواهند. والعلم عند الله

محمد جعفری ۸ / آذر / ۱۳۹۲

mbarzavand@yahoo.com

نمایه:

- ۱- آیا میدانید چرا چنین رژیم بر پاست؟ (جانبیت قدرت و شیفتگی به آن)، محمد جعفری، ص ۳۳۵.
- ۲- همان سند.
- ۳- همان سند.
- ۴- و اما کسانی مایل به اطلاعاتی در مورد قتل دکتر مصطفی چمران، آیت الله حسن لاهوتی، تیمسار فلاحی و سرهنگ فکوری هستند به کتاب « اوین جامعه شناسی زندانی و زندانبان» ص ۸۱-۶۴، مراجعه کنند.
- ۵- جامعه شناسی زندانی و زندانبان، محمد جعفری، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ به نقل از: غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی قضایی، چاپ اول، ۱۳۶۴، صص ۴۰۹-۴۱۰.
- ۶- همان سند، ص ۱۱۲؛ به نقل از: روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۷ آذر ۱۳۶۷، شماره ۱۸۶۳۲، صص ۱ و ۲.
- ۷- همان سند، ص ۱۱۳.
- ۸- پایان دفاع آغاز باز سازی، هاشمی رفسنجانی، چاپ ۱۳۹۰، ص ۴۱۲.
- ۹- همان سند، ص ۴۲۳.
- ۱۰- همان سند، ص ۵۵۵-۵۵۶.
- ۱۱- نقل از گزارش یک ترور از: مقاله مرتضی کاظمیان.
- ۱۲- همان سند.
- ۱۳- همان سند.
- ۱۴- همان سند.

۱۵- متن پیام مرحوم منتظری در مورد ترور دکتر سامی در کیهان دو شنبه ۷ آذر ۶۷ شماره ۱۳۴۸ آمده است.

۱۶- رنجامه احمد خمینی به آیتالله منتظری، موخ ۶۸/۲/۹، ص ۳۰

۱۷- همان سند، ص ۳۳۵؛ به نقل از: شهروند امروز شماره ۷۰، مصاحبه با فاطمه هاشمی رفسنجانی، عروس حسن لاهوتی.
۱۱۸- همان سند.

۱۹- همان سند.

۲۰- آیا مید انید چرا چنین رژیم بر پاست؟ (جاذبیت قدرت و شیفتگی به آن)، محمد جعفری، ص ۳۳۵؛ به نقل از: پیام امروز شماره ۳۸
بهمین ۷۸.

۲۱- همان سند.

۲۲- همان سند؛ به نقل از: عالیجناب سرخپوش، اکبر گنجی، چاپ هفتم، ص ۱۶۷.

لینک مقاله در سایت گویا:

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/11/171176.php>

لینک در سایت انقلاب اسلامی:

<http://enghelabe-eslami.com/uncategorised-publisher/19-didgagha/maghalat/5624-2013-11-27-18-11-06.html>

لینک سایت اخبار روز:

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=56841>